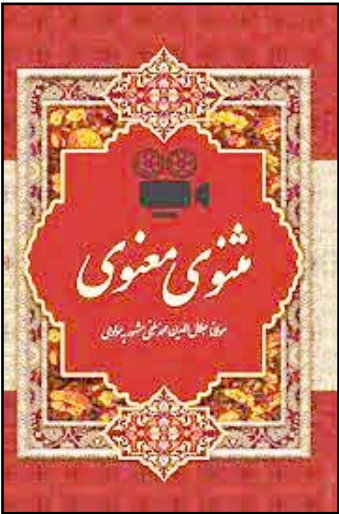


دو کتاب ایرانی در فهرست برترین کتاب‌های نشر به گاردین بوستان سعدی مثنوی مولوی



در درازنای تاریخ انتشار کتاب در جهان، کتاب‌هایی بدون این که رنگ کهنگی به خود بگیرند همچنان بر فرساز قله کتابخانه‌ها درخشیده‌اند و خواننده‌های زیادی را با خود همراه کرده‌اند و طی قرن‌ها ماندگار و خواندنی باقی مانده‌اند.

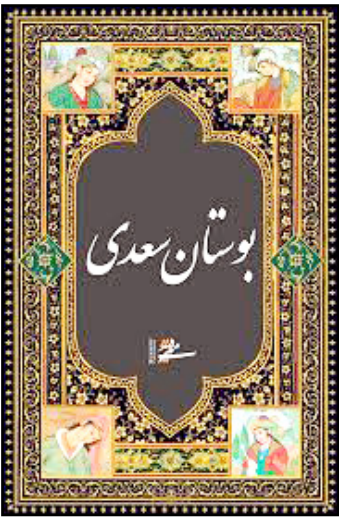
به تازگی گاردین لیست ۵۰ کتاب برتر تاریخ جهان را منتشر کرده است که در میان آن‌ها نام دو کتاب ایرانی نیز به چشم می‌خورد. بوستان سعدی که متعلق به قرن هفتم هجری است و برای تمام ایرانیان شناخته شده و از محبوبیت بسیاری بر خور دار است، در مقام سیزدهم قرار گرفته و مثنوی معنوی مولانا جلال‌الدین بلخی نیز که متعلق به قرن هفتم هجری است و از شهرت چشمگیری در جهان برخوردار است؛ در مقام چهاردهم لیست گاردین ایستاده است. لیست کتاب‌های منتشر شده و رتبه تعدادی از این کتاب‌ها همراه با خاستگاه آنها به قرار زیر است:

۱- حماسه گیلگمش (بین‌النهرین) ۲- ایللیاد و ادیسه هومر (یونان) ۳- مهابهاراتا (هند) ۴- مده ۵- انورپیپدس (یونان) ۶- کتاب ایوب (فلسطین) ۷- قصه‌های هزار و یک شب (خاورمیانه) ۸- رامایانا و المیکی (هند) ۹- انشید ویرژیل (ایتالیا) ۱۰- دگر دیسکی‌ها اوید (ایتالیا) ۱۱- شکونتلا کالیداس (هند) ۱۲- افسانه گنجی مورا ساکی شیکیبو (ژاپن) ۱۳- بوستان سعدی (ایران) ۱۴- مثنوی معنوی (ایران)

طرفه در این لیست این است که بوستان سعدی قبل از مثنوی مولانا قرار گرفته است، این در حالی است که شهرت مولانا جلال‌الدین بلخی که مرد سال ۲۰۰۷ شد در جهان بسیار بیشتر از سعدی می‌نماید.

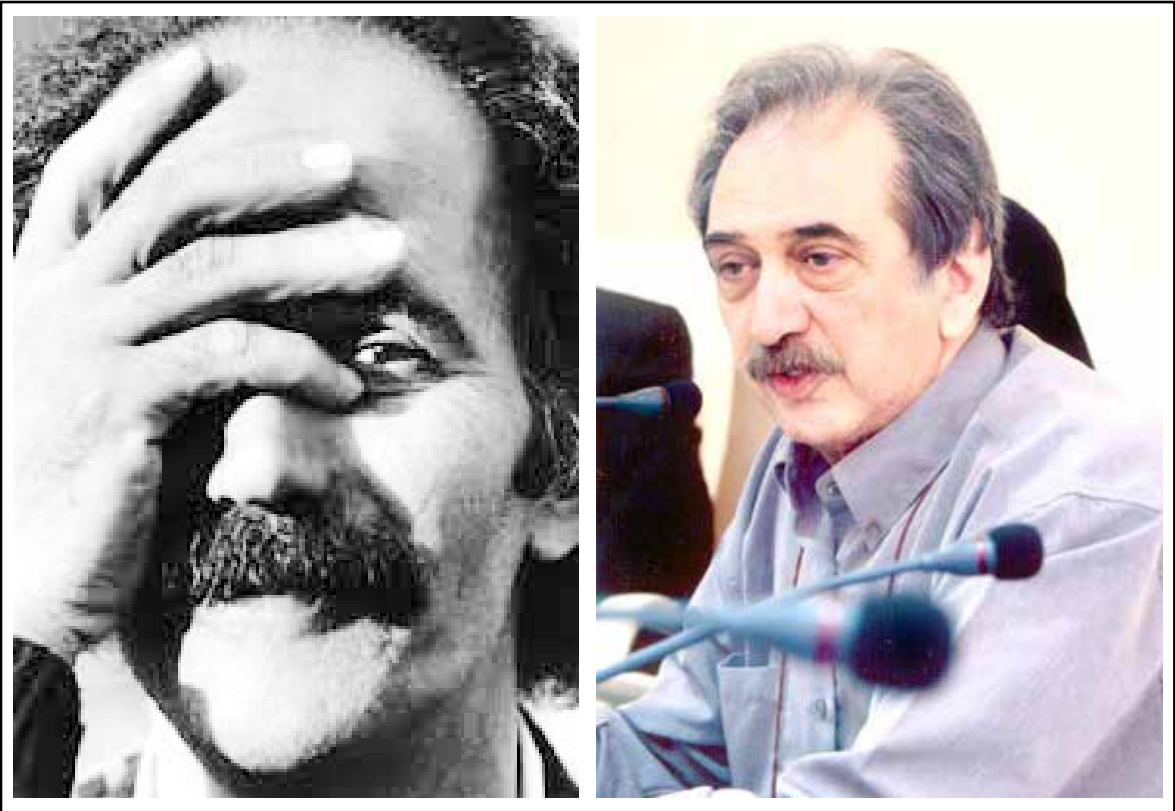
البته دیوان گوته، نمایشنامه‌های شکسپیر در رتبه‌های بعد از این دو کتاب ایرانی قرار گرفته‌اند و آخرین رتبه‌ها متعلق به ادبیات روسیه است که آثار تولستوی و جنگ و صلح عظیمش که خود آن را بزرگ‌ترین رمان جهان خوانده است، بعد از آثار داستایوفسکی قرار دارند.

جای بسیاری از آثار بزرگ جهانی در لیست خالی است، همان‌طور که بسیاری از آثار شناخته شده و پر خواننده ایرانی در جهان از جمله رباعیات خیام و شاهنامه فردوسی توسی به‌عنوان پنجمین کتاب پرفروش در تمام جهان، در این فهرست به چشم نمی‌خورد، بنابراین معیار انتشار این لیست از سوی مجله گاردین چندان مشخص نیست و نمی‌تواند همه‌جانبه و کاملاً کارشناسانه باشد.



یادداشتی در باب کتاب‌های زرد و تقابل آن‌ها با جریان داستان‌نویسی

دوئل میان ادبیات داستانی و بامداد خمار



را پیش‌روی خود نداشته باشد. فتانه حاج‌سیدجوادی رمانی مردسالارانه و زن‌ستیز، از زاویه دید اول شخص یک‌زن و حسن و حال و هوای زنانه نوشته است.

زنان مخاطبان رمانی صُدن سودابه دختری است که باید در انتخاب همسر آینده‌اش تجدیدنظر کند و برای عبرت گرفتن پای قصه عمه‌اش محبوبه بنشیند. سلب انتخاب نوداده گرفتن احساسات و هوش او، نه‌تنها در این کتاب، مذموم نیست، بلکه می‌تواند در جهت آیدنولوژی حاکم بر فضاوتفکر جوانان دهه‌هفتادوهشتادکه در آستانه انتخاب خود هستند، حرکت کند. داستانی که زنان آن، تماماً متغفل عمل می‌کنند، جای بسی شگفتی دارد که از سوی همین زنان جامعه خوانده می‌شود و زنان به مخاطبان اصلی این کتاب تبدیل می‌شوند. سودابه باید به قصه‌ای عبرت‌آمیز گوش بسپارد، مادر محبوبه م‌عروب قدرت‌پدر محبوبه است و نقش مستقلی ایفا نمی‌کند و محبوبه در آغاز زیر سیطره پدرش و بعد همسرش می‌رود. حتی زاویه‌نگاه او برای انتخاب همسر متوجه زوایای قدرت مردانه است؛ محبوبه با خشم پدر مواجه است و از سوی او طرد و تحریم می‌شود. رحیم، مردی که محبوبه انتخاب کرده، او را بی‌توجه به عشق و رتبه و درجه خانوادگی‌اش، پست می‌شمارد و تحقیر

پدیده‌ای به نام پائولو کوئیلو، نویسنده آمریکایی لاتین با نوشتن رمان‌های عامه‌پسند در تمام دنیا و به‌ویژه در ایران به نویسنده‌ای پر مخاطب و البته تخریه‌گر بدل می‌شود

یادداشت

یادداشتی بر هفت گنبد محمد طلوعی

سفر به راز و رمز هفت شهر

آبان مصدق

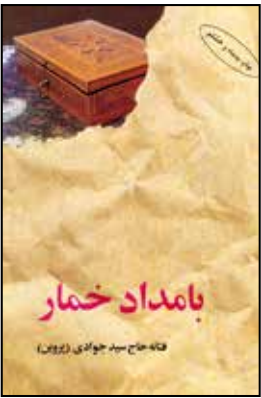
هویت خویش و تکه‌ای از خویشستن است. جست‌وجویی که گاه با حیرت و اتفاقات فراواقعی همراه می‌شود و داستان‌ها را راز و رمز گونه می‌سازد.

من راوی که در تمام داستان‌ها به عمداً بدون تغییر باقی می‌ماند، در پی یافتن هویت است. هویتی که گاه ریشه در گذشته دارد، گاه ریشه در عشقی گمشده دارد، گاه ریشه در مفاهیم ارزشمند اجتماعی چون دوستی و رفاقت دارد و گاه حتی از میان عدوات و

نقدی تند و بی‌پرده، او را به بی‌سوادۃ متهم کند و در پی این نقد، بهاء‌الدین خرمشاهی گلشیری را به حسادت محکوم کند. هوشنگ گلشیری طی مصاحبه‌ای با مطبوعات اعلام می‌کند؛ همین که شازده احتجاب به چاپ بالا نرسیده و کم‌فروش است، نشان می‌دهد که رمان باارزشی است و این مایه خوشحالی اوست. در نهایت میان محمد محمدعلی و گلشیری دولتی برای نوشتن رمانی پرفروش و شکستن رکورد بامداد خمار اتفاق می‌افتد، بی‌توجه به این مسئله که نویسنده‌ای که به ماهیت زبان در نوشتن داستان اهمیت می‌دهد، هر چه‌قدر هم سعی کند پیچیدگی‌های زبان را کم کند و از عشق بنویسد و شخصیت‌ها را دم‌دستی پرداخت کند، باز هم نمی‌تواند کاملاً از سایه‌نخیه‌گرایی بیرون بیاید. بنابراین در پی این دول، محمد محمدعلی «قصه ته‌مینه» و هوشنگ گلشیری «پنه‌های در دار» را نوشتند. اما نکته مهم‌تر این است که گلشیری که گامی بزرگ در ساختن زبان داستانی برداشته بود، نه‌تنها نمی‌توانست زبان را فراموش کند، بلکه حتی نمی‌توانست داستانی بنویسد که به جریان‌های سیاسی و فضای حاکم بر جامعه بی‌تفاوت باشد. در حالی که در طول رمان بلندبامداد خمار، خبری از فراز و فرودهای جامعه ایرانی طی دوره‌ای

دوئل میان محمد محمدعلی وهوشنگ گلشیری

پس از فروش بالای رمان در همان روزهای نخست، گفت‌وگو و جدال میان موافقان و مخالفان آن بالا گرفت؛ نجف در یابندری از بامداد خمار تعریف و تمجید کرد تا هوشنگ گلشیری در



نجف در یابندری از بامداد خمار تعریف و تمجید کرد تا هوشنگ گلشیری در نقدی تند و بی‌پرده، او را به بی‌سوادۃ متهم کند و در پی این نقد، بهاء‌الدین خرمشاهی گلشیری را به حسادت محکوم کند

طولانی، نیست. تفاوت مهم دیگر این است که فتانه حاج‌سیدجوادی در بامداد خمار به شخصیت‌های داستانش کاملاً سطحی نگاه می‌کند و بدون پرداخت شخصیت، به‌سادگی از آنها عبور می‌کند تا شخصیت‌ها از سطح تیپ فراتر نروند. نگاه اوسپار کلی و یک‌طرفه و بدون روان‌شناسی شخصیت است. بنابراین «پنه‌های در دار» نمی‌تواند از زیر قلم هوشمندانه گلشیری به‌داستانی عامه‌پسند تبدیل شود و در نتیجه همچنان کم‌فروش باقی می‌ماند.

آیا بامداد خمار یک رمان آیدنولوژی‌ک است؟

اما نکته‌ای دیگر این که، فتانه حاج‌سیدجوادی با نگاهی کاملاً سبیه و سفید، به شکاف عمیق میان فقیر و غنی صحنه می‌گذارد و مهره‌های سفید خانواده اشراقی محبوبه را رو در روی دومهره سبیه، یعنی رحیم که تاجر است و مادرش که بندگاندار است و از طبقه فقیر جامعه محسوب می‌شوند، قرار می‌دهد. این نگاه یک‌سویه و پراز داورۃ، شاخصه دیگری است که بامداد خمار را به رمانی زرد بدل می‌کند. البته باید یادآوری کنم که انتقادات شدید و اظهار نظرهای هوشنگ گلشیری و دوئل او با محمد محمدعلی برای نوشتن رمانی پرفروش، توجه خوانندگان نخیه‌گرا را به رمان جلب می‌کند و ادامه استقبال خوانندگان عامه‌پسند از این کتاب، در روند رو به رشد و روزافزون فروش بامداد خمار فتانه حاج‌سیدجوادی تأثیری مثبت می‌گذارد تا کتاب در مدت کوتاهی به چاپ چهارم برسد. فارغ از همه این تحلیل‌ها، باید بپذیریم، وقتی داریم از رمان عامه‌پسند حرف می‌زنیم، معنای مستقیمش این است که باقشر عظیمی از مردم روبه‌رو هستیم که رمان را بدون توجه به ساختار، محتوا و زبان، تنها برای سرگرمی می‌خوانند و برای ادبیات، به‌ویژه ادبیات داستانی رسالتی قائل هستند. یعنی انتظار دارند رمان بتواند حامل پیامی برای خوانندگان و جامعه باشد.

ادبیات عامه‌پسند جهانی، در ایران فاخر قلمداد می‌شود

بدون تردید ادبیات عامه‌پسند در ادبیات و هنر تمامی کشورها وجود دارد و قابل ارزیابی است، البته با سطحی متفاوت از یکدیگر و در سطحی متفاوت حتی نمی‌توانست داستانی بنویسد که به جریان‌های سیاسی و فضای حاکم بر جامعه بی‌تفاوت باشد. در حالی که در طول رمان بلندبامداد خمار، خبری از فراز و فرودهای جامعه ایرانی طی دوره‌ای



به نام «شب‌سراب» را از زبان شخصیت منفی داستان، یعنی رحیم می‌نویسد تا قضاوت یک‌سویه فتانه حاج‌سیدجوادی را به چالش بکشد. البته پژواک از سوی نویسنده بامداد خمار – فتانه حاج‌سیدجوادی – به سرقت ادبی متهم می‌شود.

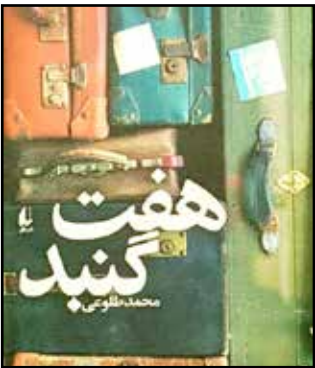
دلایل پرفروش شدن یک رمان عامه‌پسند

استقبال از ادبیات عامه‌پسند بدون تردید به سباختارهای پیچیده فرهنگ جامعه‌بازی گردد؛ جامعه‌ای که ادبیات داستانی در آن ناپاست و مغری برای گریز از گر‌های کور شخصیتی و جامعه وجود ندارد، امکانات رفاهی سرگرمی و فیلم و سریال در آن در پایین‌ترین سطح قرار دارند و ادبیات نخیه‌گرا از سوی کسانی که دستی بر آتش دارند، بای‌مهری روبه‌رو می‌شود. بنابراین برای معکوس کردن این موازنه به تغییر نگاه و ذهنیت مردم یک جامعه نیاز است. تحلیل و نقد و بی‌پرده سخن گفتن از اثر هنری و حضور پررنگ منتقدانی که به ادبیات روز اشراف دارند، می‌تواند در چرخه‌های تازه‌ای به روی خوانندگان و انتخاب کتاب از سوی آن‌ها باز کند. از سوی دیگر، نسل نویسنده‌گانی که پس از صادق هدایت، شروع به نوشتن کردند و در عصره داستان‌نویسی مدرن شدند، خود راوارثان او می‌دانستند و به تکرار مداوم پرداخت شخصیت‌های روشنفکری و در بیشتر مواقع، منزوی روی آوردند و از طبع آزمایی در سبک و شیوه‌های دیگر بازماندند و همچنان زیر سایه صادق هدایت و حرف زدن او با سایه‌اش، داستان نوشتند. حرف تازه صادق هدایت در ادبیات معاصر، بیات شد و خلایت نویسنده‌گان رایج‌ز عده اندکی به محاف فرستاد. از طرف دیگر، ناشران نیز برای ادامه حیات خود همیشه چاپ رمان‌های پرفروش را ترجیح می‌دادند که این نیز در گرو رضای نگه داشتن تعداد بیشتری از مخاطبان بود. بااین تعاریف، بامداد خمار همچنان رمانی پرفروش باقی می‌ماند تا امروز این پرسش را طرح کنیم که آیا ادبیات داستانی فاخر ایران دول را به «بامداد خمار» باخته است؟

هفت داستان تغییرۃ ندارد و تنها در اسامی و اصطلاحات تفاوت داستان‌ها با هم نمودار می‌شوند.

بنابراین هر هفت داستان یک صدا دارند. گر‌ه داستان‌ها همه در سطر خاطر گشوده می‌شوند و راز داستان فاش می‌شود و در نتیجه محمد طلوعی خودش بر تمام هفت داستان نقطه پایانی را می‌گذارد و به اصطلاح پایان داستان باز نیست.

محمد طلوعی در هفت گنبد داستان‌هایی از جنس متفاوت در فضایی متفاوت را با مضمون‌هایی غیر تکراری برای خواننده تعریف می‌کند و او را به هفت سفر در هفت شهر مختلف با هفت داستان متفاوت می‌برد.



شیوه لباس پوشیدن و هر آن چه که می‌تواند جزئی از فرهنگ یک کشور باشد و خواننده ایرانی با آن آشنایی زیادی ندارد. زبان در هر